

# نظام الحکما، میرزا اسید حسین خان ہنجی

معالج

بای

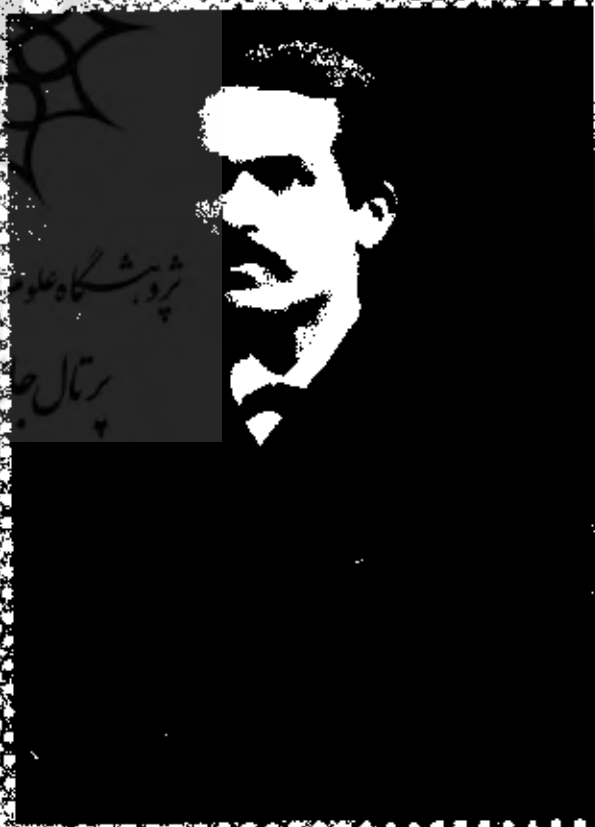
محمود

بیر

مطہ

مطہ

مطہ



خاندانش، از مردم هنجن (۱) بودند. پدرش، میرزا اعلی‌نقی از علمای اهل کاشان و جد او حاج سید حسین تاجر کاشانیست که آب انبار حاج سید حسین و تیمچه صباغ، از جمله بناهایی است که از او به یادگار مانده است و امروزه جزو فهرست آثار ملی شهر کاشان و از بناهای بازمانده از قرن سیزدهم هجری قمری به شمار می‌رود. (۲)

میرزا سید حسین خان، مابین سالهای ۱۲۷۱، ۶۳ ق. (۳) در محله سرپله کاشان، دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی خود را تا سن چهارده سالگی در کاشان به نجام رساند و با اینکه پدرش تمایل داشت فرزندش در کسوت تجارت، کسب روزی و امرار معاش کند، اما میرزا سید حسین، برخلاف میل پدر، برای فراگیری علم و دانش، به تهران عزیمت کرد و در محله پانار، سکونت گزید. علاقه وافرش به تحصیل، سبب شد که در آغاز، با وجود نداشتن پشتوانه مالی، وارد مدرسه طب دارالفنون شود و پس از ۸ سال تلمذ و فراگیری طب، به اخذ دیپلم طبابت نایل آید.

شایستگی و مهارت میرزا سید حسین در امر طبابت، راه را بر او هموار کرد تا به عنوان پزشک دربار ناصری و نیز طبیب مخصوص امپراتور روسیه، به حضور همایونی فراخوانده شود. در آن روزگار، امپراتور روسیه، دچار بیماری چشم شده بود و نیز دانش برای معالجه به فرنگ سفر کند. از این رو میرزا سید حسین، سرگلی ناصرالدین شاه را، در این سفر همراهی کرد. سفر مزبور، بیش از یک سال به طول انجامید و این خود فرصت بسیار مناسبی بود تا میرزا سید حسین طبیب، از نزدیک با ترقیات پزشکی فرنگستان آشنا شود.

وی، پس از مراجعت به ایران، مدتی در مکتب زین العابدین خان مؤتمن الاطباء، که نسبت خوشایندی نیز با مادرش داشته است، به تکمیل یافته‌های علمی و به طبابت اشتغال ورزید. دیری نگذشت که به حکم تقدیر، این قربت، به از دواج میرزا سید حسین طبیب با طوبی خاتم، دختر مؤتمن الاطباء انجامید و حاصل آن پیوند سه پسر و پنج دختر بوده است. دکتر هاشم هنجن، پسر بزرگ او نیز، بعدها از پزشکان و استادان معروف و پرکار دانشگاه تهران، به شمار می‌رفته است. (۴)

در سال ۱۳۰۰ ق.، بار دیگر با هزینه شخصی و با رهنوشه‌ای که از دربار ناصری به او تعین گرفت، رهسپار فرانسه شد و به مدت ۷ سال در دانشگاه پاریس، به تکمیل تحصیلات پرداخت (۵) و تخصص خود را در جراحی و طب مزاجی، به انتها درجه علمی رساند. وی، پس از مراجعت به تهران، با خرید منزلی از حشمت الدوله حمزه میرزا (۶)، در محله سرچشمه، تکیه رضاعلی خان سکونت گزید و در همان مکان، مطب شخصی برپا کرد و به طبابت و درمان بیماران پرداخت. (۷) در همین دوران، او، یکی از برترین و نزدیکترین حکیمان دربار ناصری بوده و پس از آن، بیش از ۳۵ سال در آن منصب، مشغول انجام امور حفظ صحت شاه و درباریان بوده است. (۸)

معروفیت و دست خیریت عمل او در شفای مریمان، سبب گردید که روز به روز مورد توجه بیشتر شاه قاجار قرار بگیرد و بدین سبب، میرزا سید حسین دکتر، در اواخر حکومت ناصری، طبق فرمانی که شرح آن در ذیل آمده است، به لقب نظام‌الحکمائی، نامبردار شد:

[مهر: تا که دست ناصرالدین، خاتم شاهی گرفت صبت داد و معدلت، از ماه تا ماهی گرفت.]

«چون حضرت رب العزة جلت عظمته ذات ملکوتی صفات انور اقدس همایون ما را، منشاء نظام این عالم و سردفتر دیباجة جهانیان قرار داده، ما نیز، به شکرانه این موهبت عظمی و عطیه کبری، بر ذمت شاهانه و همت خدیوانه،

فرض و واجب شعردیم که هر یک از خدمتگزاران مخصوص و جان نثاران که در میدان عبودیت و قدویت، گوی مسابقت برده است، او را بین الامثال مفتخر فرمائیم. از آن جمله، جناب فحاح نصاب، میرزا سید حسین خان طبیب، حضور همایون است که در خدمات حضور و حفظ صحت مزاج مقدس ما، دقیقه‌ای غفلت نرورزیده، سفر او حضراً مشغول خدمات محوله بوده است. لهذا محض مزید امیدواری مشارالیه، در هذه السنه مسعود یونت نیل، او را به لقب جلیل، نظام‌الحکمائی، مفتخر فرمودیم که زیناً ماکان، مشغول خدمتگزاری بوده، ارتفاع رتبت را، منوط به ازدیاد خدمت بداند. مقرر آنکه معتدلسالطان و مستوفیان عظام، شرح این خطابت مستطاب را ثبت و ضبط نموده، در عهدشاسند، فی شهر جمادی الاولی ۱۳۱۲ ق. (۹)

باروی کار آمدن مظفرالدین شاه قاجار، نظام‌الحکما، همچنان به عنوان طبیب حضور، به انجام امور صحی دربار اشتغال داشته است. تا اینکه در سال ۱۳۱۵ ق.، جندی به عضویت انجمن معارف، که در تهران تشکیل شده بود و اعضای چون، جعفرقلی خان نیرالملک، میرزاغنی اکبر خان ناظم الاطباء، حاج میرزا یحیی دولت آبادی و... داشت، درآمد (۱۰) و به دنبال آن، در سال ۱۳۳۱ ق.، مدرسه اقدسیه تهران را پایه گذاری کرد. (۱۱) نظام‌الحکما، اصولاً معرفت تامی در تهران داشته و اطبائی در مکتب طبی خود تربیت کرده است و در جراحی و بیماری نسوان (مامائی) و سنگ مثانه، از تبحر خاصی برخوردار بوده است. (۱۲)

مهارت و حذاقت نظام‌الحکما، تا به جایی رفعت یافت که او، در سال ۱۳۲۳ ق.، با حکم عین الدوله عبدالمجید میرزا، به عنوان عضو اصلی مجلس حفظ الصحه برگزیده شد. این مجلس، آن جهان اهمیت داشت که اعضای آن، با دستخط شاه و تایید صدراعظم وقت، انتخاب و منصوب می‌شدند.

در حکم مربوط به نظام‌الحکما آمده است:

«... به نام همایون اعلیحضرت شاهنشاه ایران، بر حسب دستخط مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی، از او اجنافداه، مورخه ۲۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۲ ق. و مطابق مسواید حضرت مستطاب اشرف والا صدراعظم، مورخه ۲۶ ذیقعد و به ملاحظه خواهش و رای مجلس حفظ الصحه مورخه ۴ شوال، چنین قرار شد که: جناب جلالت مآب، آقا میرزا سید حسین خان دکتر نظام‌الحکما، به عضویت مجلس حفظ الصحه منصوب گردند.

صدراعظم [مهر: سلطان عبدالمجید (عین الدوله)]، تهران ۲۴ شهر محرم الحرام ۱۳۲۳، (۱۳)

با پیروزی انقلاب مشروطه و تشکیل محسن شورای منی، وزارت معارف، موظف شده بود برای پزشکانی که سابقه احراز تصدیقنامه طبابت هستند، به طور قانونی، اجازه نامه رسمی صادر کند تا با خاطری آسوده، به انتفاع مطب و درمان مرضاهمت گمارند. با این وصف، نظام‌الحکما، از جمله اطبائی بوده است که با توجه به شرایط علمی و تحصیلی اش و از اینکه به مقام دکتری رسیده بود، تصدیقنامه مزبور را در سال ۱۳۳۰ ق.، به شرح زیر دریافت داشته است:

### { اجازه نامه طبابت نظام‌الحکما }

وزارت معارف دولت عالی ایران، نظر به مواد قانون طبابت، مصوبه سوم جمادی الاخر، مطابق بانهم برج جوزای تنگور قبل سنه ۱۳۲۹، چون آقای دکتر نظام‌الحکما، ولد میرزا اعلی‌نقی، مقیم تهران، بر حسب تشخیص وزارت معارف، مرافق مواد قانون، حق اشتغال به طبابت و جراحی حاصل کرده است، علی هذا وزارت معارف، به مشارالیه اجازه می‌دهد که به عنوان دکتری در طبابت، در

تهران مشغول به طبابت و جراحی باشند.

تاریخ نهم برج قوس سیچقان نیل سنه ۱۳۳۰ ق. (۱۴)

سرانجام نظام الحکما، پس از ۸۲ سال حیات علمی و فرهنگی، در سال ۱۳۰۲، ۱۳۰۵ ش. در شهر تهران بدرود حیات گفت. از او، کتابی به نام مفتاح الادویه ناصری، در درمان شناسی به جای مانده که در نوع خود، بسیار حائز اهمیت است. (۱۵)

### انظام الحکما، طبیبی و ذیفه شناس و جوامرد

در مراتب اخلاقی، ایمان، عقیده، رفتار و سلوک او با مردم، همین بس که نقل است:

«در ایام عفونی سال ۱۳۲۰ ق. تهران که کلیه پزشکان و دکترها، از شهر متواری گشته بودند، نظام الحکما، در تمام اوقات ۲۴ ساعت شبانه روز، به اتفاق شاگردان و دستیاران خود، سرگرم معاینه و مداوای بیماران، بدون توقع دیناری حق القلم بود و حتی نصف شب به کاروانسراهای بارانداز رفته، بیماران را، که در میان توده های خاشاک و کثافت، در حال مرگ بودند، دلداری می داد و از داروخانه شخصی خود، داروهای لازم را برایگان تهیه می نمود. دیگر از کارهای نیک و برجسته او، همان گونه که گفته شد، تاسیس مدرسه اقدسیه در کوی سرچشمه، مجاور خانه های خود بود که کلیه حقوق و شهریه های کارکنان و هزینه های جاری آن راه، شخصاً می پرداخت و نیز، برخی از کودکان یتیم و بی سرپرست حدود مدرسه را، برایگان پرستاری می نمود.» (۱۶)

### نظام الحکما و پای مجروح ستارخان

به هر حال، آنچه درباره نظام الحکما گذشت، با این مطلب کامل خواهد شد که او، همان پزشکی بوده است که پای گلوله خورده ستارخان، سردار ملی را، از قطع شدن نجات داده است. در این مورد، اکثر منابع مشروطیت و تاریخی آغاز و انجام، واقعه را به این شکل ذکر کرده اند که: ستارخان، بعد از ورود به تهران، در پارک اتابک استقرار یافت (۱۷) و باقرخان، در باغ عشق آباد مکنی گزید.

در آن روزها، کشاکش و درگیری جناحهای سیاسی، روز به روز شدت می یافت که از عواقب آن، می توان به ترور آیت الله سیدعبدالله بهبهانی و در مقابل آن، قتل میرزا محمدعلی خان تربیت و سید عبدالرزاق خان، اشاره نمود. (۱۸) همین امر، موجب گردید که مجلس دوم، به پیشنهاد هیئت وزیران تصویب کرد که اشخاص غیر نظامی، می باید سلاحهای خود را به دولت و نیروهای نظمیه و نظامی و نیروهای حرب دولتی، تحویل دهند. (۱۹)

ستارخان، به پاران خود دستور داد که تفنگها و فشنگهای خود را گردآوری نموده، برای سپردن به دولت آماده باشند. سردار، به مجاهدان چنین گفت: «کاری نکنید که کاسه، بر سر ما بتکند. جمعی از طرفداران سردار، به این امر راضی نبودند. (۲۰) آنان، اظهار می داشتند که چند ماه است که دولت، مقرری آنان را نپرداخته، بنابراین، از تسلیم اسلحه خود به دولت، ناراضی بودند. باینکه ستارخان و باقرخان، کوشش زیادی کردند تا اوضاع به آرامی بگذرد، ولی موثر واقع نشد و مجاهدان، همچنان در عقیده خود راسخ بودند. از طرفی، دسته بندی یفرم خان و سردار اسعد بختیاری و حیدر عموغلی، که دولت، از آنان حمایت کرده و اسلحه از آنان نگرفت. موجبات خشم و عدم رضایت مجاهدان و نگرانی سرداران ملی گردید. به این علت، آنان را در تصمیم خود مردد ساخت. دولت نیز، برای اجرای قانون، که چهل و هشت ساعت به

مجاهدان مهلت داده بود تا اسلحه خود را تسلیم نمایند، تهیه فواری دید و برای انجام این کار، یفرم خان و سردار بهادر را مأمور نمود. آنان نیز، پارک اتابک را در محاصره گرفته، برای حمله به آنجا آماده شدند. (۲۱)

مهدی قلی خان هدایت، در کتاب طلوع مشروطیت، نوشته است: «در نتیجه یک، دو قتل دیگر، دولت، در ۲۹ رجب ۱۳۲۸ ق.، امر به خلع اسلحه غیر نظامی داد. مجاهدین، دو دسته اند: انقلابی و اعتدالی. قتل سیدعبدالله را، به انقلابیون نسبت می دهند و قتل میرزا علی محمدخان، همسیر مزاده تقی زاده را، نسبت به اعتدالیون. ستارخان و باقرخان، اعتدالی اند؛ یفرم، انقلابی. ولی یفرم، به تنظیم دسته خود قادر است. ستارخان، نظم و ترتیبی در کارش نیست. ستارخان، پارک اتابک را سنگر کرده، از دادن اسلحه ابا کرده، مگر آنکه کابینه تغییر کند. قوای دولتی (سردار بهادر و یفرم)، پارک را محاصره کردند. غره شعبان دو ساعت بعد از ظهر، کار به جنگ کشید. زانوی ستارخان، زخم برداشت. متعین، او را دستگیر کردند. به واسطه محاورت پارک با سفارت انگلیس، دولت، بیش از حد لزوم، قوا در اطراف پارک حاضر کرده بود. آیه این شرح است:

بیاده نظام ۸۰۰ نفر، سوار ۱۸۰ نفر، ژاندام ۳۰۰ نفر، قزاق ۵۰ نفر، پلیس ۱۵۰ نفر، امنیه ۱۵۰ نفر، بختیاری ۴۰۰ نفر، جمعاً ۱۹۳۰ نفر، ولی رشادت را بختیاری کرده. (۲۲)

کتاب آبی، درباره واقعه پارک اتابک آورده است: «در تاریخ ۷ اوت ۱۹۱۰ [اول شعبان ۱۳۲۸ ق.] یک ساعت بعد از ظهر، قریب ۲۰۰ نفر، که از اطاعت اعلان دولت ایران، منادیه در تاریخ ۴ نو تسلیم اسلحه امتناع، نموده اند، در باغ معروف به پارک اتابک اجتماع نمودند. در پارک مزبور، مدتی بود که ستارخان و اتباعش، منزل داشتند و در صبح آن روز، باقرخان، ملحق به آنها گردید. بنا بر دلایل صحیحه، می توان قبول کرد که ستارخان، مخالف با جنگ بوده، ولی مجاهدین، او را مجبور به همراهی و مقاومت نموده اند. بدین ترتیب، درگیری میان قوای دولتی به فرماندهی بیرم خان و سردار بهادر (جعفر قلی خان)، با مجاهدین سردار منی، در ساعت ۲ بعد از ظهر آغاز و در ساعت ۶ و ۶:۴۵ دقیقه، پورش جدی شروع گردید. جنگ شدت گرفت تا مقارن ساعت ۱۰ بعد از ظهر، ستارخان و باقرخان با ۲۷۰ نفر مجاهد، اسیر و دستگیر شدند. تلفات دولت، ۵ نفر مقتول و ۱۲ نفر مجروح بود و از طرف مجاهدین، ۱۵ نفر مقتول و بیست و هفت نفر مجروح شدند و از جمله مجروحان، خود ستارخان بوده است. (۲۳)

گسروی، در ادامه نوشته است: «پس از آن [ستارخان، چندی در خانه صمصام السلطنه (نجفقلی خان بختیاری) بود و در آنجا، پزشکان به چاره زخمش می کشیدند، ولی زخم او بسیار کاری بود و به آسانی بهبود نمی یافت. پس از چندی، خانه دیگری برایش گرفتند. باید پایش را برید و چون این را در روزنامه نوشتند، مایه آندوه مردم گردید. لیکن پس از چندی، به زخم چاره ای کردند. ولی پایش شگ مانند، دولت، پیشنهادی به مجلس فرستاد که مالهانه چهارصد تومان برای او و سیصد تومان برای باقرخان، به عنوان در رفت زندگی پرداخت شود و تا چند سال که زنده بود، پرداخته می شد. (۲۴)

صاحب کتاب تاریخ مشروطیت، درباره این حادثه عم انگیز نوشته است: «... بدیختانه در موقع جنگ و زد و خوردی که در داخل پارک روی داد، ستارخان، دو سرسرای عمارت مجروح شد و گلوله، استخوان پایش را شکست. بلافاصله فرماندهان قشون دولتی، به ملاقات ستارخان، که روی زمین افتاده و خون از پایش جاری بود، شتافتند و با احترام و اکرام، او را به خانه



«کاشف وکیل خراسان»، ۲ «عبدالحسین تیمورتاش وکیل خراسان»، ۳ «میرزا رضاخان وکیل تبریز»، ۴ «بافر خان سالار ملی»، ۵ «ستارخان سردار ملی»، ۶ «صدرالعلماء وکیل خراسان»، ۷ «عبدالحسین متین السلطنه تفتی»، ۸ «شیخ الریس افسر» و ۹ «حاجی شیخعلی وکیل خراسان»

او، لحظه لحظه واقعه پارک اتابک را دیده و در آنجا حضور داشته است. امیرخیزی، ضمن آنکه علل درگیری پارک اتابک را برشمرده است، (۲۹) زخمی شدن سردار ملی را، از نزدیک شاهد بوده و معتقد است که ستارخان، در دو مرحله، پایش در مان شده؛ بار اول یک تیم پزشکی، پای او را جراحی کرده‌اند. اما معالجه آنان، افاتد حال سردار را نکرده است. مجدداً پای سردار عفونی شده، و تب و لرز، امان او را می‌برد. تا اینکه سیدحسین نظام‌الحکما، معالجه او را در شرایطی بسیار دشوارتر از بار اول، به عهده می‌گیرد و پس از جراحی پای زخم خورده سردار، از قطع شدن آن جلوگیری می‌کند.

حال باید دید که امیرخیزی، چگونه این حادثه تاسف بار تاریخی را، با زبان قلم خویش بیان کرده. حادثه‌ای که آخرالامر در سه چهار سال بعد، منجر به مرگ ستارخان سردار ملی شد.

### جراحی پای سردار ملی

«با آنکه هر روز مرحوم لقمان الدوله (محمد حسین خان لقمان ادهم)، به معالجه پای سردار مشغول بود، ولی آثار بهبود مشاهده نمی‌شد. روزی لقمان الدوله، به من گفت: باید چند نفر از دکترهای معروف در جراحی را دعوت کرد تا پای سردار را خوب معاینه کرده، رای قطعی بدهند. گفتیم: هر طور که مقتضی است و صلاح می‌داید، اقدام کنید. بالاخره گویا از طرف دولت، چند نفر دکتر برای معاینه، فرستاده شد. پس از معاینه و شور، اغلب، رأی دادند که باید پای سردار بریده شود. سردار، به این کار رضاندا.

صمصام السلطنه بردند و تحت معالجه قرار دادند تا حالش بهبود یافت. بعد سخانه‌ای در شبانان بلورسازی برای او اجاره کردند و با چند نفر از همراهانش، در آنجا مستقر کرد... پای ستارخان، در نتیجه تیری که برداشته بود، بکلی بهبود نیافت و یزحمت می‌توانست راه برود.» (۲۵)

البته درمان پای مجروح سردار، به همین راحتی نبود. در اتمامی اطباء اعم از پزشکان فرنگی و ایرانی، رأی به بریدن پای سردار ملی داده بودند. سرانجام پای او، مورد عمل جراحی قرار گرفت. پایش قطع نشد، اما تا آخر عمر، یک پای او لنگ بوده است. (۲۶)

دیگر منابعی که به طور مشخص درباره زخم برداشتن سردار ملی قلم زده‌اند، کتاب «ستارخان، سردار ملی و نهضت مشروطه» است. با اینکه در این کتاب، جراحی ستارخان را بخوبی تشریح کرده است، اما از طبیی که پای او را درمان کرده، بخط سیدحسین نظام‌العلماء نام برده است و در بیان نام درست جراح ستارخان، اشتباه کرده است. (۲۷)

افزون بر آن، ابراهیم صفائی هم در کتاب «رهبران مشروطه»، در مورد نام معالج سردار ملی، دچار اشتباه شده و نوشته است: «... پزشکان، بر آن شدند که پای او را قطع کنند. ولی ستارخان، چنان ترسید که می‌خواست خودکشی کند. در پایان، سیدحسین خان ناظم‌الحکما، با همان روش مداوای قدیمی، او را معالجه کرد. ولی تا آخر عمر، تقریباً زمینگیر بود.» (۲۸)

اما مهم‌ترین منبعی که از دیدگاه نگارنده، در این زمینه ارجح می‌باشد، کتاب «قیام آذربایجان و ستارخان»، نوشته اسماعیل امیرخیزی است که خود

گلوله‌ای که به پای سردار خورده بود، گلولة سربی ورنشل بود که تقریباً سه سانتیمتر پائین تر از زانو، به صبه ساق خورده و فصبه را خرد کرده بود. دکترها، التیام آن را مشکل می‌دانستند. عاقبة الامر، شورای ثانی فرار دادند که استخوانهای ریز را بیرون آورده، به معالجه بردازند. در این شور، علاوه بر دکترهای ایرانی، یک دکتر آلمانی هم بوده. (۳۰) عمل، در منزل صعصاع السلطنه، در همان اتاقی که سردار اقامت داشت، آغاز و انجام یافت. کسانی که غیر از دکترها در اتاق عمل حضور داشتند، عبارت بودند از، مرحومان شیخ اسماعیل هشترودی، میرزا رضاخان منشی سفارت آلمان، شاهزاده مرقئ الدوله و حاجی عباس و بنده (اسماعیل امیر خیزی) و چند نفر دیگر که اسامی ایشان را فراموش کرده‌ام.

سردار، نگران بود که مبادا بعد از بیهوش کردن وی، پایش را ببرند. زیرا چندین بار تکرار کرد که مبادا پای مرا ببرند که من، اگر بیستم پای مرا بریده‌اند، خودم را خواهم کشت. دکترها هم، قول دادند که مطمئن باشید پای شما بریده نخواهد شد. نخست، سردار را بی‌هوش کردند. سپس دکتر فرنگی، مشغول عمل شد. بیش از یک ساعت طول کشید تا عمل پایان یافت. قریب بیست، سی پارچه استخوان ریز، از پایش درآوردند. بعد پایش را بسته، به هوشش آوردند. سردار، تا یک ساعت بعد از به هوش آمدن، حالتش خوب نبود. بعد بتدریج، آثار افسردگی بر طرف شد و چون ملتفت شد که پایش را بریده‌اند، بسیار خوشوقت گردید. (۳۱)

### دومین معالجه زخم پای سردار علی

مرحوم سردار ملی، پس از آنکه به منزل شخصی خود رفت، شب و روز در رنج و عذاب بود و یانهایت سختی، روزگار می‌گذرانند. تقریباً دو ماه پس از مراجعت بنده از تهران، مرحوم میرزا جوادخان ناطق به تهران رفته، با سردار ملی ملاقات کرد و شرح ملاقات خود را با سردار و کیفیت معالجه زخم پایش را در دو دفعه دوم، مفصلاً در دفتر یادداشت خود نوشته است که نگارنده، خلاصه آن را در اینجا می‌آورد:

#### مقاله از دفتر یادداشت مرحوم میرزا جوادخان

«گویا در اوایل بانیز بود که من، به تهران وارد شدم. پس از دو روز، نشانی منزل ستارخان را گرفتم. گفتند: در خانه مختار السلطنه قره باغی، حکومت دارد. چون وارد حیاط شده، نزدیک اتاق ستارخان رسیدم. ستارخان، به ترکی گفت: «کیم دی؟» (۳۲) گفتم: «من، آمده‌ام شمار ملاقات کنم. حائاتان چهطور است؟» گفت: «می‌بینید به سر من چه آوردند! من نماز خود را بلد نبودم؛ به من گفتند، این، پایی است.» (۳۳)

ستارخان، روی تخت دراز کشیده بود و بوی عفونت، فضا را فرا گرفته بود. پرسیدم: «این بوی گند چیست؟» گفت: «من که طیب ندارم. بوی گند، از پوست بوزغاله‌ای است که ابراهیم، (۳۴) آن را به روی زخم پایم کشیده است. اول کاری که کردم، این بود که گفتم پای سردار را شست و شو کردند.»

در منزل سردار، جز ابراهیم و پسرش یدالله خان، کسی دیگر نبود. من، از منزل سردار بیرون آمده، به منزل حاجی میرزا یحیی امام جمعه رفتم و او را با خود همراه کردم. بالاخره چند نفر از اطباء حاذق، در منزل ستارخان حضور به هم رسانیده و پس از مشاوره، تمام دکترها بجز دکتر سیدحسین خان، همه متفق شدند بر اینکه پای سردار باید بریده شود. زیرا که تب از می و نه، چهل پائین نمی‌آمد و این تب مزمن راه علامت فاسد شدن استخوان می‌دانستند.



علی محمدخان تربیت نیروی از هائین تهران که بعداً کشته شد

سیدحسین خان، می‌گفت: «من، تازه روز شب را پائین می‌آورم و سایر دکترها، سخن او را به تمسخر نمی‌کردند. دکترها، در کلیه عیارت بودند از: دکتر البرنگلیسی، لقمان الممالک، لقمان الدوله، میرزا سیدحسین خان نظام الحکما و دو نفر طبیب فرنگی دیگر و دکتر سیدحسن.»

فراز شد که دکتر سیدحسین خان، به معالجه آغاز کند. بعداً یک نفر حبیبی ساز آوردند. ظرفی از حبیبی درست کرد که اشک نامیده می‌شود. نظام الحکما با دکتر سیدحسن، پای ستارخان را با مواد ضد عفونی شستند و بعد، آن را در همان «اشک» جای داده، با نوار محکم بپیچیدند. می‌گفتند که گلولة، دولولة استخوان قصبه صغرا و کبرا را شکنجه، به نحوی که لونه‌ها از هم جدا شده و سوراخه از بالا به پایین دیده می‌شود.

چند روز قبل دکتر اسکات، طبیب سفارت انگلیس آمده، قریب هفتاد پارچه ریزه استخوان، از میان زخم بیرون آورده و حواسته سر استخوان را خراشیده، تر و ماده کندانابه هم‌دیگر چسبند. در این موقع اسباب آهنی او شکست و به زخم بیرون آورده‌اند. (۳۵) بالاخره زخم را بسته و از صرف [...] اغذاهای غلیظ منع کردند. هر روز دکتر به عیادتش می‌آمد و روز به روز تبش کمتر می‌شد. روز دهم، تبش قطع شد و ورم هم بکنی خوبید. روز آخر سیدحسین خان، از من خواست که یک مجلس مشاوره از همان دکترها تشکیل داده شود. من هم قبول کردم. چون مجلس مشاوره تشکیل یافت و حال مرضی را دیدند، تعجب کردند. پس از التیام زخم، چون عصبهای زیر زانویش، خشک

شده بود و نمی توانست حرکت کند. فراز شد که چند روزی نوبی خزینه حمام، یواش یواش حرکت کند و وسایل آن راهم فراهم آوردیم. خانه حاجی سیاح که در همسایگی منزل سردار بود و در منزل حمام داشت برای تمرین هر روز به آنجا می بردند و نوبی خزینه حرکت می کرد، به واسطه خشک شدن پای معیوبش راه انداؤه یک گره بلندتر دوختند. پس از یک ماه، می توانست با اعضا راه برود.

مدتی زمان لازم بود تا سردار، بتواند با اعضا راه برود. روزهای اول، با کمک چوبهای زیر بغل راه می رفت. هر چند روز با معین وضع، به ملاقات پزشک می رفت. بتدریج راه رفتن با عصا را آغاز کرد. گفته اند که یکی دوبار با آن حال مجروح، به مجلس شورای ملی رفته بود. (۳۶)

مرحوم همیراج احمدخان، ناطق، راجع به تقریظ عملیات مرحوم دکتر سیدحسین خان نظام الحکما، مقاله ای نوشته و به روزنامه ستاره ایران فرستاده بود که خلاصه آن، در اینجا نوشته می شود:

**خلاصه مقاله ناطق، مدنی بر تشکر از دکتر سیدحسین خان**  
 من، یحیی العظام و من رمیم، قل بحیبالذی انشاءها اول مره و هو بکل خلق علیم گفت: کیست که زنده کند استخوانها را، حالی که آنها بید، خاکی بومید، ابگی زنده کند آنها را، آنکه پدید آورد آنها را نخستین بار، و اوست به هر آفرینی دانا. قرآن کریم، سوره پس، آیه ۷۸، ۷۹، ترجمه محمد کاظم معزی.

حادثه ناگواری که در سانحه پارک انابک، به یگانه عنصر متهور و رشید ایران رسید، محتاج شرح و بیان نیست. مسئولیت آن واقعه، به کدام فرد ماجراجو متوجه است، تاریخ، معرف آن است. نظام الحکما، در معالجه این مریض، هنر معجزه آسانی از خود نشان داد که شگفتی و اعجاب نواناترین اطباء ایرانی و اروپائی را برانگیخت.

حقیقتاً افراد شایسته جامعه بشریت، از مظاهر قدرت آفریدگار ساخته می شوند. گاهی نیروی خداوندی، در فکر و تدبیر مخلوقات جلوه گر می گردد. سید حسین خان، که در دامن تعلیم و وطن تربیت یافته بود. عظام رومیه را احیا کرد و استخوان شکسته قلم پارا که هفتاد تکه استخوان ریبه از آن در آورده بودند و از فرط شدت ورم، تب بیمار، از چهل درجه پائین نمی آمد و ماهرترین اطباء، حکم به قطع پایش داده بودند، در ظرف مدتی بس کوتاه، قامت مریض را با کسوت بهبودی بیاراست... (۳۷)

استادی که در زیر آمده است، به لحاظ تاریخی بسیار ارزشمندند. زیرا نشانگر همین واقعیت است که نظام الحکما در سال ۱۳۲۸ ق. پای مجروح ستار خان سردار ملی راه آن چنان معالجه کرد که از قطع شدن آن جلوگیری به عمل آمد. مجلس هم، به نوعی در صدد بود که از آن طیب خوش دست و ماهر، که از مفاخر ملی ایران به شمار می رفته است، قدردانی نماید. چونکه یکی از قدمهای پرتلاش و رضم خورده مشروطیت راه از جدا شدن نجات داده بود!

### مجلس شورای ملی، سواد مشروحه وزارت دربار اعظم، اداره مرکز، شماره ۱۲۰۹۷/۱۲۴۶۶، مورخه ۲۶ محرم ۱۳۲۹

مجلس مقدس شورای ملی، شدالله ارکانه. خدمات جانبازانه و فداکاریهای آقای سردار ملی، در اعاده مشروطیت مملکت و آزادی، رضایت اهالی و منت تمام ایرانیان وطن پرست راه به قدردانی جان ناریهای ایشان مرهون ساخته. در موقعی که پای ایشان هدف گلوله تنگ گردیده بود، فلوب عامه آزادی خواهان، متزلزل و هر کس، به قدر مقدرت در مداوا و معالجه ایشان سعی بود. برای استعلاج معزی الیه، مجمع از اطباء فرنگی و ایرانی تشکیل و پس از ارائه جراحات و مشاوره با یکدیگر به احتراز هلاکت، متفقاً به قطع پارای دادند، مگر آقای میرزا سیدحسین خان نظام الحکما که بدون قطع عضو، معالجه سردار راه عهده حذاقت گرفته و پس از چندی که به اتفاق آقای لقمان المعالک (میرزا زین العابدین خان) رئیس خلوت همایونی و اخوان خود، به مداوا کوشیدند، به ایفای تعهدات خود، موفقیت حاصل نمودند.

این معالجه نظام الحکما، گذشته از اینکه فلوب جمله وطن پرستان را خرسند (۳۸) ساخت، در مقابل اطباء فرنگی، که همگی، بقای وجود سردار ملی راه، به قطع یا منوط می دانستند. ایران راه داشتن اطباء حاذق، نوید تمدن می دهد. این بنده، فقط محض اشاعه خدمات مشارالیه به عالم علمیت، مراتب راه آن ساحت مقدس معروض و برای تشویق و افتخار او، استدعا می نماید اولاً هر امتیازی را که برای خود و اخوان ایشان، در مقابل هنری که در این معالجه نشان داده است. صلاح می دانند، تصویب فرمایند که در مقام مقدس نیابت سلطنت عظمی، به ایشان اعطا شود. ثانیاً ششصد تومان حقوق دیوانی نظام الحکما، که از مصوبات مجلس مقدس است و بخوبی به ایشان نمی رسد، مقرر فرمایند. وزارت مالیه، با سهیل و وسایل به ایشان ایصال دارند که مستظرف مشغول خدمت به نوع باشند. یعنی است عموم اهالی را از این حفاکزاری، که در حق سردار ملی، از آن مقام مقدس شامل می شود امیدوار می فرمایند.

مطابق با اصل است. [امضا]

### وزارت مالیه، اداره تحریوت مرکزی، شماره عمومی ۲۲۳۹۳، به تاریخ ۱۲ شهر صفر ۱۳۲۹

مجلس مقدس شورای ملی، در ضمن مرقومه شماره (۱۳۱۶۴۳۸۱۳)، در خصوص آقای میرزا سیدحسین خان نظام الحکما، شرحی مرقوم و سواد رقعاً وزارت دربار را ارسال فرموده اند و وزارتخانه مزبور، در ضمن تشریح زحمات نظام الحکما در معالجه پای جناب سردار ملی، از بابت نرسیدن حقوق ایشان، اظهار

شکایت نموده‌اند، جواباً عرض می‌دارد که مبلغ ششصد تومان حقوق میرزا سید حسین خان نظام‌الحکما که تصویبی مجلس مقدس است، کماکان در هذه السنه ایت تیل، به خرج دستور العمل کاشان منظور شده و ابتدا مختل و مانعی ندارد و اگر تاکنون نرسیده باشد، به واسطه انقلابات فوق العاده محلی کاشان بوده و اگر تمام حقوق مزبوره هذه السنه، به ایشان عنایت نگردد، به واسطه نبودن محل است.

توضیحاً عرض می‌شود: در بعضی ولایات، به واسطه کثرت مخارج فوق العاده و مخصوصاً در کاشان به واسطه وقایع ناگوار، قسمتی از مالیات تفریط و مقرر شده است، عجاتاً نصفه اول را بپردازد. در آخر سال، اگر معلوم شد وجهی باقی مانده است، تومان شمار، بین از باب حقوق بعد از وضع مخارج محلی و فوق العاده تقسیم شود. آقای نظام‌الحکما، نصفه اول حقوق خود را اخذ کرده‌اند. شکایت مشارالیه، از بابت نصفه ثانی است و عجاتاً محلی در کاشان نیست که وزارت مالیه، بتواند حواله نماید.

اراهیم القضاة قضایی، به خط معاون کل افزوده شده است. [امضا]

### مجلس شورای ملی، اداره مرکز، مورخه ۲۷ محرم ۱۳۲۹ نمره ۱۲۱۶۴ (۲۸۱۲)

وزارت جلیله مالیه و وزارت جلیله دربار اعظم، شرحی مبنی بر حسن معاینه و حداقل آقای نظام‌الحکما، در جوارحت وارده به پای آقای سردار ملی و نرسیدن حقوق مقرره مشارالیه، به مجلس شورای ملی اظهار داشته‌اند، سواد آن را، لفاً ملاحظه و به طوری که مقتضی است، نسبت به مطالب اظهاریه ایشان، اقدامات لازمه فرموده، نتیجه را اطلاع دهند.

نایب رئیس مجلس شورای ملی (مهر: متین السلطنه، عبدالحمید خان نغزی) [امضا]  
[حاشیه ۱]: اداره سررشته کل، توضیح فرماید به خرج کجا منظور است؟

[حاشیه ۲]: نمره ۵۲ [خط سیاق] = مبلغ ششصد تومان حقوق میرزا سید حسین خان نظام‌الحکما، تصویب شده مجلس مقدس، به خرج دستور العمل هذه السنه ایت تیل ۱۳۲۸ کاشان منظور شد. (مهر: وزارت مالیه، اداره سررشته کل) [امضا (۳۹)]

### پی نوشتها:

خود به طور دیگر، واتی و حکمران بسیاری از ولایات ایران از جمله والی آذربایجان، خراسان، حکمران اصفهان و نرسن و خوزستان... بوده است. حمزه میرزا، مالین سالهای ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، به مرگ طبیعی در گذشت. مهدی بافک، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶.

۱. آرشو اش. ام. (۱) شماره تنظیم ۷۹۰۰۶، ۷۹۰۰۷، ۷۹۰۰۸.

۲. اعلامی سردی، همان: و نیز، برگرفته از نوشته‌های یادشده‌های جناب آقای پرویز همایونی.

۳. این فرمان، مهور به مهر و امضای ناصرالدین شاه قاجار است که در سال ۱۳۱۲، در پنج سطر صادر شده است. تصویر این فرمان، توسط جناب آقای پرویز همایونی، در اختیار نگارنده قرار گرفت. باسپاس از ایشان.

۴. یعنی دولت آبادی، حیات بعضی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۵. المعانی تنظیم و رییس قلم‌نویس معارف ایران، سال ۴، ص ۳۶۲، ۳۶۱.

۶. اعلامی سردی، همان: و نیز از اعضای دانشکده پزشکی، قسمت اول، ۱۳۲۶، ص ۵۴. این حکم، مهور به مهر صدر اعظم، سلطان عبدالعزیز امین الدوله است که در سال ۱۳۲۳، صادر شده است. تصویر سدا موز، توسط جناب آقای پرویز همایونی، در اختیار نگارنده قرار گرفت.

۷. این تصدیقنامه، از سوی وزارت معارف و وقت، در سنه ۱۳۲۰، صادر شده است. تصویر سدا موز، توسط جناب آقای پرویز همایونی، در اختیار نگارنده قرار گرفت.

۸. اعلامی سردی، و راهنمای دانشکده پزشکی، همان: گفتی است که جناب آقای پرویز همایونی، نوه دختری مرحوم نظام‌الحکما، معتقدند که نظام‌الحکما، در سال ۱۳۰۶، شی و در حدود ۸۲ سالگی از دیار فرقه است که نظر ایشان، باین اثر می‌منبع، یکی دو سال اختلاف دارد.

۹. این حکایت و مطلب نقل شده از حسن زواری، آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نظرها، تهران، لجنون آثار معاصر فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵۹، آمده است.

۱۰. یارک تارک، از املاک امیر السلطان تارک اعظم بوده است که به سال ۱۳۰۵، بین‌گداری شد. مساحت آن، یکصد و هشتاد متر بود. در وسط، عمادتی عالی خوددشانی می‌کرد و کنار آن، کتیبه‌ها و مسجدها و زاهدی و کتیبه‌های شاداب و دیگرها، همیشگی بود. عیالان ساری و آنچه بدی و گلکاری آنجا، دست باغبانی زواری تبارش که در قرن خود اسلا

۱۱. هنج (Hangan)، ناحیه و بخشی است از حومه شهرستان نغز که مالین جاده اشرفیه نغز، کاشان واقع است. رودخانه برز رود، از شمال ورودخانه چپه رود، از میان آن می‌گذرد. از قدیم الایام مردم این ده و ناحیه، به کشاورزی، دامداری، باغداری و فرسائی، با طرح کاشانی اشتغال داشته‌اند. فرهنگ جغرافیائی نامیهای کشور جمهوری ایران، کاشان، جلد ۶۰، ص ۱۲۷.

۱۲. گلشن مروارید شیر، با مقدمه محمد علی مختصی و حکمهای سید محمودی اردبیل، ص ۶۹ و ۸۴.

۱۳. نگارنده، طبق سندی که در دست دارد (کتابچه فهرست اسامی افاضه معتقدات، که توسط نظام‌الحکما، در سال ۱۳۷۱، به وقوع پیوسته است. اما به دلیل اینکه اکثر منابع کتبی و شفاهی، تولید و اما اختلاف بیان کرده‌اند، از این رو نگارنده، صلاح دید تاریخ تولد او را مابین سالهای ۱۱۶۳، ۱۲۷۱، قی. ملاحظه نماید در آیه، باینوهش و تحقیق بیشتر، یقین صادر و حاصل شود.

۱۴. مطلب مطروحه، برگرفته از گفته‌های یادشده‌های جناب آقای پرویز همایونی، نوه دختری مرحوم نظام‌الحکما، است. ایشان، در قضایای حسبی، نگارنده را برای تکمیل شرح حال نظام‌الحکما، در منزل خود دیارونی بازرشیر فتند. علاوه بر آن، جناب ایشان، چندین سده معتبر، که مربوط به اسناد خانوادگی ایشان بود، در اختیار نگارنده قرار دادند. این اسناد، عیالند از تصاویری از فرمان لقب نظام‌الحکما، که مهور به مهر و امضای ناصرالدین شاه است، حکم عضویت نظام‌الحکما در مجلس حفظ الصلحه دولتی و نیز، تصدیقنامه طریقت نظام‌الحکما، در سنه ۱۳۲۰، قی. از این رو بر خود فرض می‌دانم که از صمیم قلب، از ایشان سپاسگاری بنمایم و از خداوند مهربان، از روی توفیق و سعادت روزگاری، ناری و خانوادگی محترمشان مسئلت دارم. جناب آقای پرویز همایونی، از حقوقدانان و لغات سادیم شمس و مشیر دادگستری بوده‌اند که پس از ۲۰ سال خدمت صادقانه، از سال ۱۳۷۵، در کسب شریف بازنشستگی به سر می‌بروند.

۱۵. اعلامی سردی، اعوام محصل به خارج از کشور (دوره قاجاریه) ص ۴۶۱، ۴۶۲. حمزه میرزا حشمت الدوله، فرزند یب و یکم فتحعلی شاه قاجار که از طبقه دختر میرزا محمدخان دولتی قاجار، متولد شد، وی، در جوانی از حسن جمال بر حورنار بود و همواره اوقات، معرو او حشر آن ملزمان را کتب شاه بود. است (تفضل الله حسینی شیرازی، خاوری، تذکره خاوری... به تصحیح میر هاشم معدت، ص ۱۸۳ و ۹۱) وی، در طول حیات

بود انجام یافت... هنوز دو سال از آغاز کار نگذشته بود که عمارت و باغ بسیار زیبا و فرجبخش شده بود. فضای باغ زلال، در قسمت شمالی پارک اقصای می شد. در آن وقت که سردار به اعمار خانه، باغ، منظر به از باغ جستجو بود. آن مرد باک سرشت، با طیب خاطر، بار که ریاضت، آزار و به نیش، در اختیار دولت گذاشته و پشیمان کرده بود. مادام که ستارخان سردار ملی، در تهران اقامت داده، بدون هیچ گونه وجه اجاره، از انجا استفاده کند، پارک اتابک، علاوه بر اتاقهای متعدد و تالار وسیع و دلگشا، سرداب بزرگی هم داشت که در آن فصل، گرما بسیار خنک بود. گویا در دو یا سه دهه جناب آقای آریلی ۱۳۲۸-۱۳۲۹ بود که سردار ملی، با انبیا و جوانانی خود، به پارک اتابک آمده و سکونت اختیار کرده است. ۸۰ اثری اطلاع بیشتر در زمینه های اوضاع خانواده پارک اتابک و نتایج بعدی آن، آن ک، مهدی محصلی، در واقعه پارک اتابک، مجله کجبره اسد، سال اول، دفتر دوم، ۱۳۷۰، ص ۷۴، ۷۶

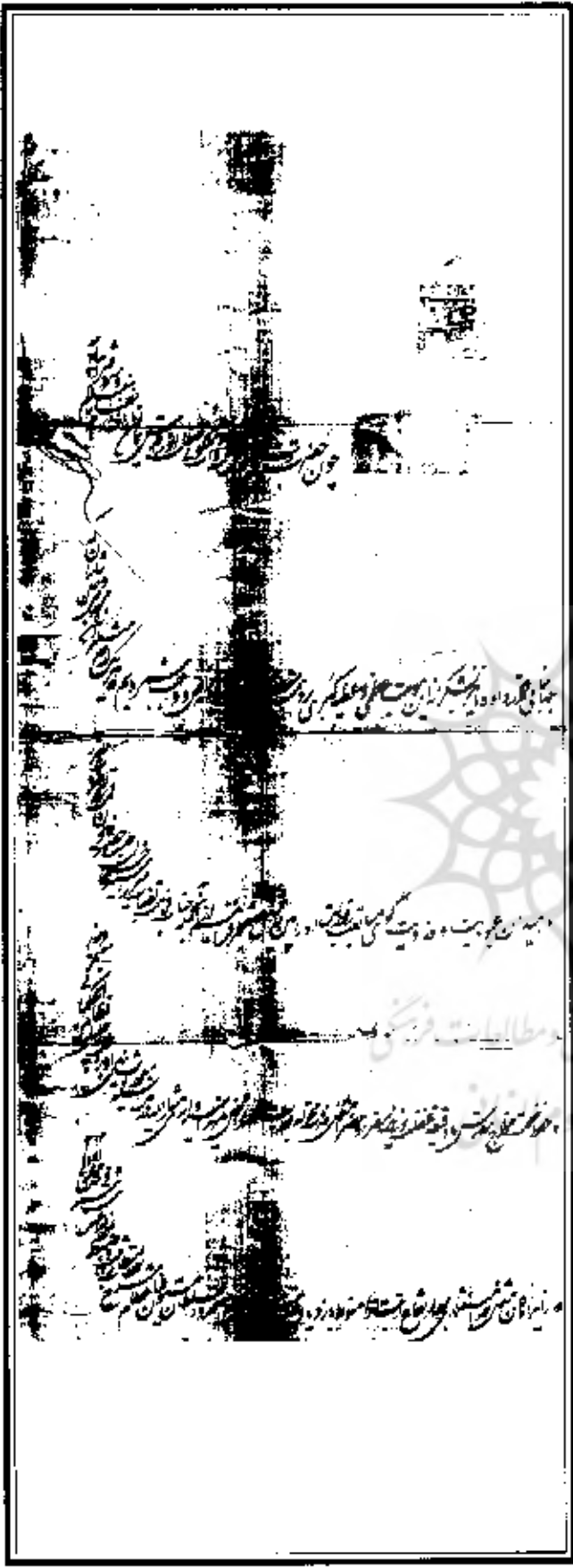
۸۱ مجلس شورای ملی، در تاریخ ششم ۱۳۲۳، جب ۱۳۲۸، پشیمان هیئت وزیران را، که عمارت از چهار ماده بود، به ترتیب ذیل، تصویب کرد:

۱- اسلحه و باقی نحو کابل، بدون استثنای اشخاص غیر نظامی و غیر مطیع، حلع نمایند. ۲- حلع اسلحه، به حکم هیئت ازمایش، توسط قضا و مأمورین نظامی و قوای مرشد دولت، خواهد بود. ۳- هر کس در مقابل این حکم نسر د کند، به قوه قهریه گرفته و محارفات خواهد شد. ۴- از مجازات و محرومانی که موجب فساد و هيجان باشند، به قوه قهریه، جلوگیری خواهد شد. دعوت شدگان، عمارت بودند از: ستارخان، باقر خان، سپهبدان تنکابنی، جعفر علی خان صمصام الشافعی، ابراهیم خان ضرعلم الشافعی، سردار معین، علامه حسین خان سردار معتمد و علی قلی خان سردار سعید. این عده، اسلحه به متناوبه برداشتند و سرانجام چندی پذیرفتند که اجرائی قانون را، همچون هر فردی از افراد مملکت باید تمام بیات خود را متوجه استقلال مملکت داشته باشد. در چنین موقع باور یکی، از تمام خیالات و مقاصد شخصی، صرف نظر فرموده و متفق و یک جهت، برای حفظ استقلال ایران و اسلام بگوشد. اشخاص مذکور، در این موافقت، به کام الله مجدد قسم داد می نمایند. اسلحه و اقسام، از آنچه پیش از این در بین خود مان بوجه و گذشته است، اسلحه ها را دولت مشروطه، در صورت لزوم در رفع موارف و اطاعت از قوانین موضوعه مملکت، ۳- تمکن از احکام دولتی در نوع اسلحه از دست کسانی که اجازه حمل اسلحه ندارند، ۴- موافقت و یک جهتی فی مابین سرداران و روسای ملی، ۵- ۱۸، جب ۱۳۲۸، (محمد علی سفری، مشروطه سازان، ص ۱۲۳ و ۱۲۴)

۸۲- پنهانی سنائی، ستارخان، سردار ملی و نهضت مشروطه، ص ۳۴۴ و ۳۴۵  
 ۸۳- حسن نوری، تاریخ معاصر ایران، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، ص ۳۴۶، ۳۴۸  
 ۸۴- مهدی قلی خان هدایت (مخبر اسلحه ها)، طلوع مشروطیت، به کوشش امیر اسماعیلی، ص ۱۱۹

۸۵- احمد شیرازی، کتاب آبی سراج چهارم، ص ۹۱۷، ۹۱۸ و ۸۸۸  
 ۸۶- دربار سردار نوبخت و عاقبت ستارخان، گسری، نوشته است، پنهان مرد دلیلی، از زمانی که داستان پارک اتابک پیش آمده بود، در تهران در حلقه خود می نشست و با معاندانی که از دولت می شرفت، اندکی به سر می برد و با آنکه در برابر دیوبی و حلقه اشانی که دانه خود، آن بدوختاری را از مردم دیده بود و در این چند سال هنوز خشم پایش گز می کرد و از آن سوی در تبریز، روسیای، خانه اش را تاراج و یک بر اثر و دو بر اثر آتش راه باز کشیدند، تا این همه گریه ها را خود، امشکسته و دل آزرده می خورد و در بیاضها، خاموش می نشست و در این هنگام، با اندیشه های را دنبال می کرد و گمان مرگ در باره اش نمی رفت. نادریت و پنجم بیان ۲۸۱، حقه حجه ۱۳۳۶، ق، ناگهان حالتش بر گشته، بلرزد و رنگی گشت. احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۱۲۶ و ص ۵۹۷، ۵۹۸  
 ۸۷- مهدی مفکرانده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۷، ص ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲  
 ۸۸- پنهانی سنائی، ستارخان، سردار ملی و نهضت مشروطه، ص ۳۶۹، ۳۷۵  
 ۸۹- همان، ص ۳۶۵

۹۰- ابراهیم صفائی، رهبران مشروطه، دوره اول، ص ۲۱۰  
 ۹۱- اسماعیل امیر خیزی، پیام آذربایجان، و ستارخان، ص ۳۶۲، ۳۶۳  
 ۹۲- گویا دکتر اسکات، طب سفارت انگلیس بوده است  
 ۹۳- اسماعیل امیر خیزی، پیام آذربایجان و ستارخان، ص ۵۱۶  
 ۹۴- بهی، کیست؟  
 ۹۵- سردار، این جمله را مکرر در مکرر می گفت و گمان می کرد باری، باید سواد حساسی داشته باشد  
 ۹۶- سر مرحوم اسماعیل خان، برادر ستارخان بود که در تهران وفات کرد.  
 ۹۷- عمل اول، تقریباً روز بعد از احوی شدن سردار انجام یافت و با عمل دوم، فاصله دو ماه فاصله داشت.  
 ۹۸- پنهانی سنائی، همان، ص ۳۶۵  
 ۹۹- اسماعیل امیر خیزی، پیام آذربایجان و ستارخان، ص ۵۱۶، ۵۱۷  
 ۱۰۰- اصل: خورشید  
 ۱۰۱- آرشو (س. ام. ا) شماره تنظیم ۱۳۳۳۳۳۳۳۳، ج ۳، ص ۱۱





درود بکایت دوازده  
تاریخ و شماره  
۱۳۲۹



مجلس شورای ملی  
اداره  
موسسه علمیه  
شماره ۸۱۳  
خامنه

وزارت معارف  
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه



اداره اسناد و کتابخانه ملی

پژوهشگاه علوم انسانی  
رتال جامع علوم

بسم الله